

اقسام تشبیه به اعتبار ارکان (نگرشی انتقادی و تاریخی به اقسام تشبیه در سیر تطور تألیفات بلاغی)

حمید عابدیها

استادیار - عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور قزوین

چکیده

این نوشتار می‌کوشد با گشت و گذار در بعضی از آثار مهم و تأثیرگذار بلاغی تازی و پارسی، یکی از مباحث عمده و بنیادین علوم بلاغی و فن بیان یعنی «تشبیه» را بازنگرد. در گفتار اصلی، تعریف تشبیه و اقسام کلی آن، در سیر تطور تألیفات بلاغی به میان می‌آید و پس از آن، انواع تقسیمات تشبیه به اعتبار طرفین، از جهت حسی و عقلی بودن و نیز مفرد، مرکب و یا مقید بودن هر یک و مواردی از این دست بررسی می‌شود و آنگاه کیفیت طبقه‌بندی تشبیه بر محور انواع وجه شبه و همچنین ادات تشبیه گزارش می‌گردد و در نهایت، مبحث اغراض تشبیه و اقسام تشبیه بر مبنای افاده غرض و نیز بعضی مسایل و تقسیمات متفرقه دیگر مطرح می‌شوند. هدف اصلی این پژوهش، ضمن بررسی مختصر سیر موضوعات و فصول آثار فاخر و ارزنده در حوزه علوم بلاغی، حتی‌المقدور مقایسه و تطبیق آنها با یکدیگر از جهت نحوه تقسیم‌بندی مباحث و نیز سنجش میزان قوت و ضعف هر اثر در این زمینه و همچنین مطالعه تأثیر و تأثرهای احتمالی آنها در طرح و توضیح موضوعات است. دارنده این قلم، هر از گاهی در لابه‌لای بیان مطالب مذکور، به قدر بضاعت مزجات از ارائه نقد و ایراد عقیده و استنباط شخصی خویش، فروگذار نموده است. واژگان کلیدی: اقسام تشبیه، طرفین تشبیه، وجه شبه، ادات تشبیه، اغراض تشبیه

• مقدمه همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

ارتباط «تشبیه» با «خیال» و جایگاه آن در علوم بلاغی

- ارسطو در باب خیال (ایماژ)، آن را به تشبیه و استعاره تقسیم‌بندی می‌کند و درباره هر کدام سخن می‌گوید. نظر به تأثیر عمیق منطق و عقیده ارسطو در شیوه دید و ملاحظات علمای بلاغت اسلامی، پایه علم یا فن بیان، تشبیه و استعاره است. - بر روی هم قدما پس از تقسیم کلی موضوع به حقیقت و مجاز و آوردن کلیه تصاویر شعری و صناعات ادبی ذیل مبحث مجازهای شاعرانه، در حوزه مفهومی مجاز، توسعه‌ها و گاه محدودیت‌هایی قائل بوده‌اند که در نتیجه در تقسیم‌بندی ایشان آشفتگی و اختلاف سلیقه بسیار دیده می‌شود، تا جایی که در تعیین علمی که درباره انواع مجاز یا بعضی از صور آن بحث می‌کند، اختلاف نظر دارند. مثلاً عبدالله ابن‌معتز در کتاب البدیع بحث استعاره و تشبیه را در کنار مطابقه و تجنیس که از جمله صناعات بدیع لفظی هستند، قرار داده است ولی در دوره‌های بعد، مباحث مربوط به مجاز و صورت‌های آن در علم بیان جای می‌گیرد.

- ای بسا نخستین کسی که تشبیه را در مقوله علم بیان داخل کرده است، سکاکی - مؤلف مفتاح العلوم - باشد و علمای بلاغت پس از او در این کار از وی تقلید نموده‌اند.

وجوه دلایل طرح مبحث تشبیه در فن بیان

در پاسخ به این پرسش بنیادین که «چرا مقوله (تشبیه) و به تبع آن (استعاره) را در میان مباحث و مطاوی فن بیان در میان علوم بلاغی، جای داده و توضیح و تشریح نموده‌اند؟»، به سه دلیل عمده می‌توان اذعان کرد:

اولاً: اگر بپذیریم که بیان، شیوه ادای موضوع و معنی به اسلوب‌های مختلف است؛ تشبیه بی‌گمان در رأس این اسالیب قرار گرفته بلکه روشن‌ترین آنهاست. فلذا در همه ادوار بیشترین کاربرد را داشته است تا جایی که بعضی علمای بلاغت چونان مبرّد از روی اغراق گفته‌اند: «هیچ ادیبی از آن بی‌نیاز نیست.» و بعضی مثل ابوهلال عسکری مدعی گردیده‌اند: «بیشترین کلام عرب، تشبیه است.»

ثانیاً: در بیان - چنانچه یادآور شد - از شیوه‌های مختلف ادای معانی واحد به طرق مختلف و امکانات آنها و شدت و ضعف هر کدام بحث می‌شود؛ بنابراین تشبیه و صور آن و نیک و بد هر کدام در این علم بررسی می‌شود.

اگر بپذیریم کنایه و مجاز، ذاتی موضوع بیان‌اند؛ باید قبول کنیم که تشبیه و استعاره به عنوان وسیله‌ای برای بیان معنای واحد به طرق مختلف می‌باشند. بدین مفهوم که هر کنایه و هر مجاز به خودی خود و بالذات، طریقی دیگر از یک معنای واحدند (به عنوان مثال، واقعاً در خانه احمد باز است و واقعاً حتی اگر انگشت کسی درد می‌آید می‌توان گفت: دست او درد می‌آید) و نیازی به خیال پردازی ادبی برای ایجاد و فهم کنایه و مجاز نیست، این در حالی است که در تشبیه با ایجاد یا خیال یک تصویر، دو امر را به هم مربوط می‌کنیم و یا می‌پنداریم به یکدیگر ارتباط دارند.

ثالثاً: تشبیه، ژرف ساخت و بن اصلی استعاره است و استعاره یک نوع پیشرفته و ابلغ (در نسبت با تشبیه بلیغ) از تشبیه است که خود دارای انواع و تقسیماتی است؛ پس پیرو طرح مبحث تشبیه در میان فن بیان استعاره نیز جواز، بلکه ضرورت ورود به این ورطه را می‌یابد. دیگر آنکه در تقسیم‌بندی مجاز مرسل مفرد از حیث علایق مجاز نیز گاهی بین معنای مجازی و حقیقی واژه، با علاقه مشابهت ارتباط صورت می‌گیرد و این، آغاز پیدایش استعاره است که بر مبنای تشبیه خیالی شکل یافته، با این حساب و بنا به عقیده جاحظ (م ۲۵۵ ق) به عنوان اولین پژوهنده و طراح رسمی مسائل بلاغی در کلام الله، می‌توان گفت: استعاره، مجاز به علاقه مشابهت است. (جاحظ، ۱۹۳۸م، ج ۷: ۶۲۹)

• انواع تقسیم‌بندی موضوع تشبیه در سیر تطور تألیفات بلاغی

تعریف و ارائه توضیحات کلی درباره تشبیه و اصول آن و تقسیم‌بندی مباحث مربوطه

تعریف قدما از تشبیه، بیشتر نماینده وظیفه تشبیه است نه خود تشبیه. هر کدام از قدما با اصطلاحات خاص خود تشبیه را تعریف کرده‌اند. مثلاً فارابی می‌کوشد تشبیه را با نشانه‌های ریاضی ترسیم کند و یا خواجه نصیر در اساس الاقتباس این تعریف را با اصطلاحات حکمت و با دیدی فلسفی بیان می‌نماید. (شفیعی، ۱۳۷۸: ۵۵)

- ابن طباطبا علوی (م ۳۲۲ق) در عیارالشعر، ضمن آوردن تعریفی بسان تعاریف گذشته، اضافه می‌کند که گاهی دو چیز در صورت، مشابه و در معنی مخالفند و گاه برعکس و نیز می‌گوید شباهت گاه مجازی و گاه حقیقی است. وی اقسام کلی تشبیه را در پنج دسته می‌آورد: ۱- از جهت صورت و هیأت ۲- از جهت حرکت (سرعت و کندی) ۳- از جهت رنگ ۴- از جهت صدا ۵- از جهت معنی

- به نظر می‌رسد نوع تقسیم‌بندی ابوهلال در صناعتین نیز، متأثر از روش ابن طباطبا باشد با این تفاوت که در طرح تقسیم ابن طباطبا، جهت صدا نیز علاوه بر سایر جهات حسی که انگیزه تشبیه دو چیز می‌تواند باشند، منظور بوده است.

– قدامه ابن جعفر (م ۳۷۷ق) نیز در نقد الشعر به همین مطلب اشاره دارد و تأکید می‌کند حتماً باید وجوه افتراقی بین طرفین تشبیه موجود باشد که آن دو را از یکدیگر متمایز کند و این معنا، ناظر است به آنچه درباره تشبیه گفته شده: التشبیه یُقَرَّبُ من وجهٍ و یُبَعَّدُ من وجوه.

وی پس از تعریف تشبیه، آن را به دو قسم کلی تقسیم می‌نماید (نقدالنثر: ۸):

۱- تشبیه در ظواهر (رنگ‌ها و اندازه‌ها)، مثل تشبیه قامت به شاخه.

۲- تشبیه در معانی، مثل تشبیه شخص شجاع به شیر یا همانندی انسان زیباروی به ماه.

– دو نکته در این تقسیم‌بندی به نظر می‌آید. نخست آنکه قسم اول، شامل است بر اقسام یکم تا پنجم تشبیه در طرح ابوهلال عسکری و قسم دوم عبارت است از همان قسم ششم طرح ابوهلال. گویا صاحب نقدالنثر ضمن آگاهی از شیوه تقسیم‌بندی تشبیه در صنعتین، احساس کرده است ضرورتی در آوردن پنج قسم اول به صورت جداگانه نیست و هر یک از آن اقسام، نوعی تشبیه در ظواهر هستند که خود می‌تواند یک نوع اصلی باشد و در کنار قسم دیگر یعنی تشبیه در معانی قرار بگیرد. دو دیگر اینکه مثالی که قدامه ابن جعفر برای تشبیه در معانی آورده (همانند چهره فرد زیباروی به ماه)، صحیح نمی‌نماید، چرا که همانندی چهره و ماه از جهت رنگ و درخشندگی است که به ظواهر برمی‌گردد؛ مگر آنکه مطلق زیبایی غیر محسوس را در چهره کسی در نظر آوریم و آن را به ماه مانند کنیم.

– ابوهلال عسکری در صنعتین، در مقام تعریف تشبیه آورده است: وصف است به اینکه یکی از موصوف به وسیله ادات تشبیه جانشین دیگری قرار گیرد، خواه نایب مناب باشد خواه نباشد و گاهی در شعر و سایر کلام بدون ادات تشبیه آمده است مثل اینکه بگوید: «زید سخت است مانند شیر»، این سخن در عرف درست است و داخل در مبالغه پسندیده است هر چند زید در حقیقت به سختی مانند شیر نباشد.

– ابوهلال، تشبیه را به اعتبارات مختلف، یک بار بر سه وجه و بار دیگر بر شش وجه می‌داند که مسلماً تقسیم‌بندی شش قسمی دوم جامع‌تر است و ما ذیلاً گونه اول را به اختصار و گونه دوم را با تفصیل بیشتر مطرح می‌نماییم:

• اقسام کلی تشبیه

۱- تشبیه دو چیز که از جهت رنگ مشترک باشند، مثل تشبیه شب به شب.

۲- تشبیه دو چیز همانند که وجه شباهتشان با دلیل شناخته می‌شود، مانند تشبیه گوهر به گوهر.

۳- تشبیه دو چیز مختلف که وجه شباهت آنها معنوی است، مانند تشبیه بیان به سحر.

• اقسام جزئی تشبیه

در تمام کلام، تشبیه بر چند وجه جاری می‌شود:

۱- تشبیه چیزی به چیزی از جهت صورت: والقمر قَدَرَنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ (یس: ۳۹)

۲- تشبیه چیزی به چیزی از جهت رنگ و زیبایی: كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَ الْمَرْجَانُ (الرحمن: ۵۸)

۳- تشبیه چیزی به چیزی از جهت رنگ و صورت:

حَمَلْتُ رُدَيْنًا كَأَنَّ سِنَانَهُ
سَنَا لَهَبٍ لَمْ تَتَّصِلْ بِدَخَانِ

(إمرو القیس)

(برداشتن نیزه ساخت رُدینه را گویی که سنان آن نیز برق شعله‌ای است که به دودی نپیوسته است.)

سرخ و تیزی شکل سر نیزه به شعله آتش بدون دود همانند شده است.

۴- تشبیه چیزی به چیزی از جهت رنگ و رساندن معانی متعدد:

و مشدودة السَّكِّ موضونه
تفضُّ على المرءِ أردانها

تضاء لُ في الطلي كالميرد
كفَيْضِ الأتِي عَلَى الجَدِّ جَدِّ

(امرأ القيس: ۲۴۳)

زرهی که حلقه‌های آن تنگ و سخت بافته شده است، در پیچیدن کوچک می‌شود مانند ابزار نساجی که نخ‌های بافت خود را بر بدن انسان، جریان می‌دهد مانند جریان سیل بر سطح هموار).
درع، به ابزار نساجی و به سیل (به دو چیز) مانند شده است.

۵- تشبیه چیزی به چیزی از جهت حرکت:

غراءُ فَرعاءُ مَصقُولُ عوارضِها
تَمشى الهوينا كما يمشى الوجى الوجِلُ

(اعشى، به نقل از الشعر و الشعراء)

(پیشانی سپید بلند موی که رخساره‌اش درخشان است، به آرامی راه می‌رود همان طوری که ساییده سُم ترسان راه می‌رود).

۶- تشبیه چیزی به چیزی از جهت معنی:

فإنك شمسٌ و الملوكُ كواكبُ
إذا طلعت لم يبدُ منهنَّ كوكبُ

(نابغه ذبیانی: ۱۸)

(همانا تو چونان خورشیدی و دیگر پادشاهان چونان ستارگان که هنگامی که طلوع می‌کنی ستاره‌ای از ایشان آشکار نمی‌ماند).

- رادویانی (م ۴۵۰ق) در ترجمان البلاغه طی یک طرح مختصر و جامع، دو نوع کلی برای تشبیه در نظر گرفته است:

- ۱- تشبیه چیزی به چیزی از جهت هیأت و صورت
 - ۲- تشبیه چیزی به چیزی از جهت صفات (رنگ، شتاب و درنگ، سکون و ...)
- و در واقع انواع تقسیم‌بندی‌های متعدد دیگران و پیشینیان را در دل قسم دوم گنجانده است.

- ابن‌رشیق قیروانی (م ۶۳۳ق) در العمده فی محاسن الشعر، در مقام تعریف تشبیه می‌گوید: همانند دانستن صفت چیزی است با آنچه که با آن مقاربت و مشالکت دارد از جهتی یا از جهت متعددی و نه از همه جهات؛ زیرا اگر از هر حیث قرابت داشته باشد، آن چیز دوم عین چیز اول می‌شود.

- این بنده قائل است اصلاً ما در تشبیه به دنبال نسبت دادن یا همانند کردن دو چیز عین هم یا دارای شباهت بسیار زیاد، نیستیم؛ بلکه می‌خواهیم یک چیز را به چیز دیگری که وجه شبه در آن قوی‌تر یا مشهورتر است، نسبت دهیم. - عبدالقاهر جرجانی (م ۴۷۱ق) در اسرارالبلاغه (ص ۵۱) تشبیه را از جهت نیاز به تأویل دو دسته می‌داند.

- ۱- قسمی که نیازمند به تأویل و توضیح نیست، یعنی آشکار است. مثل تشبیه صورت به گل سرخ (الخدُّ كالورد)
 - ۲- تشبیهی که نیاز به تأویل و توضیح - اگرچه مختصر - دارد: هذه حجةٌ كالشمس في الظهور
- به نظر این جانب، مثالی که برای قسم دوم آورده اتفاقاً از آن نوع است که به دلیل آشکاری، نیازی به توضیح ندارد. (آفتاب آمد دلیل آفتاب...)

- ابویعقوب یوسف‌ابن‌ابی‌بکر سکاکی (م ۶۲۶ق) در مفتاح العلوم، ضمن ارائه تعریفی ساده و واضح از تشبیه، می‌گوید درباره آن، چهار محور کلی بررسی وجود دارد: طرفین، وجه شبه، غرض تشبیه و احوال تشبیه (غریب و قریب - مقبول و مردود)

- خطیب قزوینی (م ۷۳۹ق) در الایضاح، ذیل عنوان «القول فی التشبیه»، تعریفی بدین صورت به دست داده: الدلالة علی مشارکة أمر لآخر فی معنی (تشبیه دلالت بر مشارکت امری با امر دیگر است در معنایی). وی می‌گوید تشبیه جدای از تجرید، استعاره بالکنایه و استعاره تحقیقیه است. ارکان تشبیه را مشبه، مشبه‌به، ادات و وجه شبه می‌داند ولی اقدام به طرح اقسام کلی تشبیه نمی‌نماید. مثال‌های او بیشتر، شعر و أمثله عربی است و به گفته شیخ عبدالقاهر بسیار استناد کرده است.

- تفتازانی (م ۷۹۱ق) در مختصر المعانی قائل است تشبیه، یک معنای لغوی و یک معنای اصطلاحی دارد. تشبیه لغوی، آن است که دلالت می‌کند بر مشارکت امری با امر دیگر در معنا و صفتی و این خود، سه نوع دارد:

۱- تشبیهی که بالفعل در استعاره وجود دارد: رأیت اسداً فی الحمام

۲- تشبیهی که به گونه‌ای است که قابلیت دارد استعاره بر آن مبتنی شود و آن را تشبیه مصطلح می‌نامند: زید کالأسد

۳- تشبیهی که مشبه‌به آن در اثر مبالغه در تشبیه، از مشبه انتزاع می‌شود به وجهی که مشبه، اصل می‌گردد و مشبه‌به، فرع.

تشبیه اصطلاحی، در واقع همان تشبیه لغوی است مشروط به اینکه از نوع تشبیهی باشد که در استعاره تحقیقیه و استعاره بالکنایه و تجرید، نیست و این عیناً همان مطلبی است که آن را خطیب قزوینی، پیش و پس از او در الایضاح بیان کرده است و بعید نمی‌نماید که تفتازانی در این مسأله از او تقلید نموده باشد.

- در بین متأخرین، مرحوم استاد جلال همایی در فنون بلاغت و صناعات ادبی (ص ۲۲۸) پس از آوردن تعریف و برشمردن ارکان تشبیه در حد معمول و مطابق گفته گذشتگان، به این مطلب اشاره دارد که در تشبیه، حالت ذوقی شاعر یا نویسنده مبتکر آن دخیل است. مثلاً تشبیه چشم به نرگس و همانندی ابرو به کمان در حالتی ذوقی در خیال مبدع آنها شکل گرفته‌اند و احتمالاً مابقی استفاده کنندگان از این تشبیه‌ها، گویی شباهتی در بین طرفین نمی‌بینند و تنها، سنت ادبی رایج (Literary tradition) را تقلید می‌کنند.

- همچنین دکتر شمیسا در کتاب بیان (ص ۶۶)، مسأله را بدین صورت تعریف می‌نماید: مانند کردن چیزی به چیزی مشروط بر آن که آن ماندگی مبتنی بر کذب باشد نه صدق؛ یعنی ادعای همانندی صورت گرفته باشد و نه حقیقتاً دو چیز همانند باشند. وی، سپس در تقسیم ارکان تشبیه به چهار رکن مشبه، مشبه‌به، وجه شبه و ادات قائل است.

• اقسام تشبیه به اعتبار طرفین

گونه‌های تشبیه بر مبنای حسی و عقلی بودن طرفین

- فخر رازی (م ۶۰۶ق) در نهایه‌الایجاز (ص ۱۸۸ به بعد)، تشبیه را به اعتبار حسی و عقلی بودن طرفین به چهار گروه: ۱- هر دو محسوس ۲- هر دو معقول ۳- مشبه معقول و مشبه‌به محسوس ۴- مشبه محسوس و مشبه‌به معقول، تقسیم می‌کند و بسان ابوهلال، نوع چهارم را جایز نمی‌داند و مثال‌هایی از شاعرانی که محسوس را به معقول مانند کرده‌اند و در معنی و مفهوم با ضعف مواجه شده‌اند، به بیان می‌آورد. فخر رازی، گونه چهارم سکاکی را (هر دو طرف مستند به خیال)، در فصلی مجزا مطرح کرده و آن را در تقسیم تشبیه به اعتبار حسی و عقلی بودن طرفین نگنجانده است.

- سکاکی در مفتاح العلوم (ص ۸-۱۵۷)، از حیث حسی یا عقلی بودن طرفین، تشبیه را به پنج گونه مقسوم می‌داند: ۱- هر دو طرف محسوس: الخلد کالورد ۲- هر دو طرف معقول: العلم کالحیاه ۳- مشبه معقول و مشبه‌به محسوس: العدل کالقسطاس ۴- هر دو طرف مستند به خیال: تشبیه شقایق به یاقوت پراکنده از زبرجد ۵- همی‌ات محض: افرست المنیه فلاناً

دیده می‌شود که سکاکی اصلاً به گونه‌ای که مشبه محسوس و مشبه‌به معقول داشته باشد، اعتقاد ندارد چون اینگونه را موافق انگیزه و مبانی اصلی تشبیه نمی‌داند. نکته دیگر آنکه گونه چهارم در تقسیم‌بندی وی در واقع همان است که در اقسام تشبیه به اعتبار وجه شبه - در صورتی که وجه شبه تخیلی باشد - حاصل می‌شود.

نکته آخر اینکه گونه پنجم طرح تقسیم او، مسأله را به استعاره بالکنایه کشانده و از حیث تشبیه بیرون رانده است. - خطیب قزوینی، به سه گونه برای این منظور معتقد است: ۱- حسی به حسی ۲- عقلی به عقلی ۳- مختلف (حسی به عقلی یا عقلی به حسی) در واقع در گونه سوم (مختلف)، دو نوع مستقل تقسیم‌بندی دیگران مثل فخر رازی و نیز بیشتر متأخران را جای داده است.

- تفتازانی بسان فخر رازی و متأخران، از جهت حسی و عقلی بودن طرفین، همان چهار دسته معروف را آورده و در مطول، عقلی را با تعبیر: «العقلی ما لا مادته مدرکاً باحدی الحواس الخمسة الظاهرة» تعریف نموده و سپس به توضیح و تعریف خیالات، وهمیات و وجدانیات پرداخته است. خیالی‌ات: امور معدوم خیالی که اجزایشان در جهان خارج، محسوس است ولی ترکیبشان وجود عینی ندارد. (دریای قیر) وهمی‌ات: چیزهایی که فعلاً در خارج معدوم‌اند و با حواس پنجگانه درک نمی‌شوند ولی اگر موجود بشوند با یکی از حواس ظاهره درک می‌گردند. (انیاب اغوال = دندانهای غولان) وجدانیات: اموری که به وسیله قوای باطنی درک می‌شوند (سیری، گرسنگی، غم، شادی و ...)

- احمد هاشمی در جواهر البلاغه در این باره، به همان تقسیم‌بندی چهارگانه معتقد است. - علامه همایی نیز از این جهت به طریق قدما رفته و چهار نوع برای تشبیه قائل است. او اشاره می‌کند به اینکه تشبیهات در آغاز پیدایش فقط محسوس به محسوس بوده‌اند و بعدها انواع دیگر پیدا شده است. همچنین به پیروی از قول تفتازانی در مطول و مختصر، امور وجدانی از قبیل گرسنگی، سیری، لذت و آلم و ... را که بعضی در قسمت عقلی و برخی در قسم جداگانه‌ای با نام «وجدانی» می‌آورند، از این نظر که بالاخره امور وجدانی هم با حواس خمسّه ظاهره درک نمی‌شوند، داخل در قسمت عقلی می‌داند.

- دکتر شفیعی کدکنی در صور خیال به همین چهار قسم اشاره دارد و در ضمن در گونه نخست این شیوه (حسی به حسی)، ریز شده و آن را به پنج گونه جزئی مقسوم می‌داند. اعم از اینکه: ۱- هر دو (مشبه و مشبه‌به حسی) از مبصرات باشند ۲- هر دو از مسموعات باشند ۳- هر دو از مذوقات باشند ۴- هر دو از مضمومات باشند ۵- هر دو از ملموسات باشند. درباره تشبیه خیالی و تشبیه وهمی نظر ایشان این است که اهل بلاغت، تشبیه خیالی را در مقوله تشبیه حسی و تشبیه وهمی را در مقوله تشبیه عقلی قرار داده‌اند.

- دکتر شمیسا نیز به طریق سایرین، اقسام تشبیه را به اعتبار حسی و عقلی بودن طرفین، چهار گونه می‌داند و معتقد است در بین این چهار نوع، تشبیه معقول به محسوس ارجح است چراکه با عنایت به فلسفه تشبیه، تبیین مشبه معقول با مشبه‌به محسوس رایج‌ترین شکل خواهد بود. بر همین مبنا تشبیه محسوس به معقول را به حکم آنکه وجه شبه باید در مشبه‌به نسبت به مشبه اجلی و اقوی باشد، شایسته نمی‌بیند. دیگر آنکه او معتقد است در نوع چهارم یعنی معقول به معقول، تشبیه الزاماً باید مفصل باشد و نه مجمل، وگرنه فهم دقیق از ادعای همانندی صورت نمی‌گیرد مگر آنکه مشبه‌به عقلی بسیار معروف باشد.

- دکتر شمیسا نیز تشبیه خیالی و وهمی را بسان دکتر شفیعی تعریف کرده لکن هر دو را از فروع تشبیهی که مشبه‌به آن عقلی است، دانسته است. (خیالی = هوا چو بیشه الماس گردد از شمشیر: عمیق - وهمی = و من به آن زن کوچک برخوردارم که چشمهایش مانند لانه‌های خالی سیمرغان بودند: فروغ)

گونه‌های تشبیه از جهت افراد و ترکیب و تقیید و تعدد طرفین

- ابوهلال عسکری تشبیه را به لحاظ افراد و ترکیب و تقیید و... منظور نداشته و تقسیم‌بندی‌یی در این باره ندارد.
- شیخ عبدالقاهر (اسرار البلاغه: ۱۱۵) در تقسیم‌بندی خود افراد و ترکیب و تقیید و تعدد را به تمامه ملحوظ داشته تا جایی که به نظر می‌رسد، پس از او بلاغیون در این طرح تقسیم، شیوه او را تقلید کرده‌اند. وی ضمن این تقسیم، تشبیه مرکب تخیلی را نیز بررسی نموده، می‌گوید: آن است که تشبیه کننده چیزی را فرض یا تصور نماید که وجود خارجی ندارد و حاصل چند چیز متعدد است. مانند تشبیه شقایق به عکمه‌های یاقوتی که بر نیزه‌های زبرجدی پهن شده باشد. او تشبیه متعدد را تشبیه می‌داند که در آن، پایه سخن بر همانندی دو چیز به دو چیز نهاده شده است ولی از حیث وجه شباهت تداخلی بر یکدیگر ندارند، چنانچه متنبی در وصف عقاب سروده است:

كَأَنَّ قُلُوبَ الطَّيْرِ رَطْبًا وَ يَابَسًا لَدَى وَكْرهَا الْعُنَابُ وَ الْحَشْفُ الْبَالِي

(دل‌های مرغان [در آشیانه عقاب] در حالی که تر و خشک بودند، مانند عناب [درتری] و خرماي خشک پوسیده [در خشکی] بود.)

- از میان متأخران در این نوع تقسیم، بیش از همه، صاحب جواهرالبلاغه به طریق جرجانی رفته است. (هاشمی: ۲۰)
- سکاکی نیز در مفتاح العلوم (ص ۱۶۰) درباره وجه شبه مفرد و غیر واحد سخن رانده و طرفین مفرد و مرکب و... ولی معتقد است اگر وجه شبه مفرد باشد، در واقع چیز مفردی به چیز مفرد دیگر تشبیه شده است و اگر وجه شبه غیر واحد باشد، آنچه که حاصل می‌گردد تشبیه مرکب نام دارد. او در شاهی که از شعر ابی‌طالب الرقی آورده، مشبهه را مرکب دانسته است.

و كَأَنَّ أَجْرَامَ النُّجُومِ لَوَامِعًا دَرُّ نُيُونِ عَلِيٍّ بِسَاطِرِ أَرْزُقِ

(به نقل از اسرارالبلاغه: ۱۵۹)

(و گویی که جرم ستارگان در حالیکه درخشنده‌اند، مرواریدهایی‌اند که بر بساطی کبود پاشیده شده‌اند.)

- خطیب قزوینی در ایضاح طرفین تشبیه را از حیث مفرد و مرکب بودن، چهار گونه فرض می‌کند: ۱- مفرد به مفرد ۲- مرکب به مرکب ۳- مفرد به مرکب ۴- مرکب به مفرد، و در گونه اول (مفرد به مفرد) قائل است که یا هر دو مفرد، غیر مقیدند یا هر دو مقیدند و یا صورت مختلف دارند. یعنی مشبه، مقید و مشبه‌به غیر مقید است و بالعکس. همچنین از لحاظ متعدد بودن و نبودن، او تشبیه را به دو قسم کلی ملفوف و غیر ملفوف بخش پذیر می‌داند و می‌گوید اگر مشبه متعدد باشد، تشبیه تسویه درست می‌شود و اگر مشبه‌به متعدد باشد، تشبیه جمع حاصل می‌گردد.
- تفتازانی در مختصرالمعانی هفت قسم برای تشبیه از جهت افراد و ترکیب و تقیید آورده و در واقع، هفت قسم او شامل چهار قسم اصلی خطیب قزوینی در ایضاح است به علاوه سه قسمی که او در دل نوع اول (تشبیه مفرد به مفرد) از جهت مقید بودن یا نبودن طرفین، در نظر گرفته بود. (ظهیری، ۱۳۷۶: ۲۷۹-۲۶۹) مسلماً طرح تنظیمی سعدالدین تفتازانی، تقلیدی از کار خطیب در ایضاح است با شکلی جدید که تقسیمات داخلی را به فهرست اصلی منتقل کرده و به جای چهار دسته اصلی که سه دسته فرعی دارد، هفت گونه اصلی را مطرح نموده است.

- مرحوم جلال همایی در تقسیم‌بندی خود (۱۳۷۴: ۱۴۷-۱۴۶)، بحث مرکب و مقید را جدا نموده، از حیث مفرد و مرکب بودن طرفین با این اعتقاد که تشبیهات اولیه فقط مفرد به مفرد بوده‌اند و بعداً انواع دیگر پیدا شده است، چهار گونه را معرفی کرده است: ۱- مفرد به مفرد: مانند چهره به گل

۲- مرکب به مرکب: كَأَنَّ سُهَيْلًا وَ النُّجُومَ وَرَاءَهُ صَفُوفُ صَلَاةٍ قَامَ فِيهَا أَمَامُهَا

(گویی سهیل در میان ستارگان پیرامونش بسان صفهای نمازندگان که پیشوای آن در میانشان ایستاده باشد.)

۳- مفرد به مرکب: دانی چون بود این تن خاکی خیام فانوس خیالی و چراغی در وی
 ۴- مرکب به مفرد: پیاله در کف ساقی چو خورشید دل اندر سینه من چون کبوتر
 - دکتر شمیسا، اولاً تلاش نموده تا تعریف نسبتاً دقیقی از مفرد، مقید و مرکب ارائه دهد، بدین صورت که:
 - مفرد: تصور و تصویر یک هیأت یا یک چیز است مانند گل، جام، دزد. ضمناً مفاهیم عقلی و انتزاعی مثل «سعادت» نیز، مفرد به شمار می‌آیند.

- مقید: تصور و تصویر مفردی است که مقید به قیدی باشد.
 - مرکب: مرکب یک هیأت انضمامی و به قول قدما هیأت منتزع از چند چیز است یا به زبان امروز، تابلو و تصویری است ذهنی که چند چیز در به وجود آوردن آن نقش داشته باشند. فلذا مقصود از مرکب، لزوماً مجموعه چند واژه نیست.

سر از البرز برزد قرص خورشید چو خون آلوده دزدی سر ز مکمن

(منوچهری)

وی مرکب را به دو گونه اسمی و فعلی بخش می‌نماید که اگر اسمی باشد، مرکب از دو جزء است و اگر فعلی باشد، اجزای ترکیبش از دو بیشتر است. سپس با اذعان به اینکه قدما درباره وجوه افتراق بین مقید و مرکب، عملاً شرحی نداده‌اند و تنها به ارائه مثال بسنده کرده‌اند، فصلی با عنوان «خلاصه و نتیجه در فرق مقید و مرکب» گشوده، می‌گوید: در مسیر این تشخیص اولاً مشبه به مهم است نه مشبه و ثانیاً تشخیص مفرد با مفرد مقید آسان است، اما تشبیه مفرد مقید از مرکب گاهی دشوار است ولی پنج نکته می‌تواند کمی از این دشواری را بزدايد: ۱- در مقید، قید یا خود وجه شبه است یا به هر حال به درک وجه شبه کمک می‌کند.

رخساره چو گلستان خندان دو زلف چو زنگیان لایع

که در این بیت، لایع بودن؛ تکان خوردن زلف است که بخشی از وجه شبه است و بخش دیگر آن، سیاهی است که با زنگیان تکمیل می‌شود. ۲- در مقید معمولاً نمی‌توان قید را جداگانه در نظر گرفت. (چنانچه جناب آقای دکتر شمیسا، در این مورد، تعبیر معمولاً را به کار برده‌اند، این حکم را نباید و نمی‌توان مطلق و قطعی دانست). ۳- در مرکب می‌توان بین اجزا قرینه سازی کرد ولی در مقید این امر ممکن نیست. مثلاً در بیت منوچهری، سر دزد خون آلوده با خورشید و سر از مکمن برزدن، با سر از البرز برزدن مقارن است. ۴- در مقید، وجه شبه گاهی مفرد، گاهی متعدد و گاهی مرکب است ولی در مرکب، وجه شبه همیشه مرکب است. ۵- در مقید سخن از یک چیز است با افزودن و کاستن. اما در مرکب، سخن از چند چیز است.

www.anjomanfarsi.ir

گونه‌های تشبیه به اعتبار وجه شبه

- شاید قدیمی‌ترین اظهار نظر درباره وجه شبه را، بتوان در گفته ابن طباطبا علوی (م ۳۲۲ق) پیدا کرد. آنگاه که در پی فهرست کردن اقسام کلی تشبیه (از جهت صورت، معنی، حرکت، رنگ و صدا) برمی‌آید، اشاره می‌نماید که آمیختگی دو یا چند وجه در تشبیه آن را قوی‌تر و مؤکدتر می‌کند. (۱۴۰۵ق: ۲۵)

- ابوهلال نیز در صناعتین، به طور کلی وجه شبه را به دو گونه واحد و غیر واحد مقسوم دانسته، بر آن است که تشبیه چیزی به چیزی حتی اگر از یک وجه شباهت داشته باشند، اجمالاً صحیح است. مثلاً در تشبیه چهره به آفتاب صرفاً درخشندگی و زیبایی مطرح است و نه بزرگی و... او شاهد دیگری به عنوان مصداق حکم خود از کلام الله می‌آورد: و له الجوار المُنشآت فی البحر کالأعلام (رحمن: ۲۴) و می‌گوید مراکب دریایی صرفاً از جهت بزرگی به کوه‌ها مانند شده‌اند و نه از جهات دیگر مثل صلابت و استحکام.

- جرجانی در اسرارالبلاغه دو گونه تقسیم برای وجه شبه قائل است. اولاً، وجه شبه را حسی یا عقلی برمی‌شمارد و برای وجه شبه عقلی سه حالت متصور می‌داند: ۱- گاه از یک چیز انتزاع شده مثل انتزاع شیرینی در «عسل» و «کلمه» ۲- گاه از چند چیز - که بعضی را با بعضی دیگر پیوند می‌دهد - انتزاع شده که از مجموع آنها شبه بیرون می‌آید: «مثل الذین حملوا التوراهُ ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل أسفارا» (جمعه: ۵) وجه شبه منتزع از احوال خراست که اسفار را بار خود دارد ولی چیزی از آن در نمی‌یابد و جز سنگینی و دشواری، بهره‌ای از حمل خود نمی‌برد. ۳- گاهی پیوند تشبیه بر دو چیز نهاده شده که به اندازه مورد پیش (گونه دوم) به یکدیگر پیوستگی ندارند: هو یصفو و یگذر که هم صفا و هم کدورت می‌تواند به تنهایی وجه شبه باشد، چراکه آدمی از هر دو جهت به آب (به عنوان مشبه‌به) قابل همانندی است. ثانیاً تشبیه را به دو نوع تمثیلی و غیر تمثیلی تقسیم می‌کند و می‌گوید تمثیلی آن است که وجه شبه در آن امری آشکارا و ظاهری نیست و نیاز به تأویل دارد (هذه حجة کالشمس فی الظهور) و غیر تمثیلی آن است که وجه شبه، خود امری آشکار است و نیاز به تأویل ندارد؛ از این قبیل است وقتی چیزی به چیزی از جهت صورت و شکل و صوت و... مانند شود.

- نظر سکاکی در مفتاح العلوم در این باره آن است که هر گاه تشبیه، وجه شبه‌ی وصفی و غیر حقیقی داشته باشد و آن وجه شبه از چند امر منتزع شده باشد، تمثیل نامیده می‌شود. (ص ۱۶۴) همچنین معتقد است گاهی وجه شبه‌ی در میان طرفین وجود ندارد و یا اصلاً وجه افتراق موجود است ولی به نیت تملیح یا تهکم آن را در قالب وجه شبه آورده، تشبیه‌ی می‌سازند. مثل تشبیه انسان ترسو به شیر یا شخص بخیل به حاتم.

نکته دیگر اینکه سکاکی آنگاه که می‌خواهد تشبیه مرکب را تبیین نماید، به جای آنکه از طرفین مفرد و مرکب سخن به میان آورد، به وجه شبه مفرد و غیر واحد اشاره نموده است. به اعتقاد او تشبیه مرکب وقتی حاصل می‌شود که وجه شبه، غیر واحد باشد. (۱۳۵۶ق: ۱۶۰)

- شاید کامل‌ترین و مدون‌ترین طرح تقسیم تشبیه به اعتبار وجه شبه را بثوان به خطیب قزوینی در الایضاح نسبت داد. او وجه شبه را از دو منظر نگریسته است: ۱- وجه شبه تحقیقی و تخیلی (که وجود وجه شبه در مشبه ممکن نیست مگر به تأویل) خطیب درباره وجه شبه تحقیقی و تخیلی بسیار موشکافی نموده و توضیح داده است. ۲- وجه شبه واحد و غیر واحد (به منزله واحد) که وجه شبه غیر واحد، خود به دو دسته متعدد و مرکب بخش پذیر است و همه گونه‌ها اعم از واحد و غیر واحد می‌توانند حسی یا عقلی باشند. سپس سه نوع تقسیم برای تشبیه از حیث وجه شبه برشمرده است: ۱- تشبیه تمثیل و غیر تمثیل ۲- تشبیه مجمل و مفصل ۳- تشبیه قریب و بعید (که بحث در ابتدال تشبیه را در توضیح تشبیه قریب به میان کشیده است)

- در بین کتب بلاغی قدیم، مختصرالمعانی در این خصوص تقلیدی از الایضاح خطیب قزوینی به شمار می‌رود جز آنکه، گونه سوم تقسیم تشبیه بر مبنای وجه شبه را به صورت «قریب مبتدل» و «بعید غریب» نقل کرده است. بدین معنا که وصف مبتدل و غریب را به تشبیه قریب و بعید افزوده است یعنی آنچه را که خطیب در توضیح آورده بود، به عنوان منتقل کرده است. (ظهیری، ۱۳۷۶: ۳۲۰-۲۹۱)

- در میان متأخران نیز جواهرالبلاغه همین حکم را دارد. (هاشمی، ۱۳۷۵: ۴۸-۴۴)

- استاد همایی در معانی و بیان (صص ۱۵۰-۱۴۸)، وجه شبه را سه گونه می‌داند: مفرد (به جای واحد)، متعدد و مرکب و هر کدام از این دسته‌ها را به حسی و عقلی قابل تقسیم می‌شمارد.

- دکتر شفیعی در صور خیال (صص ۶۶-۷۸) پس از ارائه تعریفی از وجه شبه (معنا و خصوصیتی که اشتراک طرفین تشبیه در آن، مورد نظر باشد)، به وجه شبه تحقیقی (مثلاً تشبیه گیسو به شب) و تخیلی (مثلاً تشبیه خوی نیک به مُشک)

اشاره می‌کند و آنگاه با ترسیم یک طرح منظم، وجه شبه را به پنج دسته تقسیم می‌نماید: ۱- واحد حسی (تشبیه پوست بدن به پرنیان) ۲- واحد عقلی (قول پیامبر «ص»): أصحابی کالنجوم بأیهم اقتدیتم اهتدیتم - وجه شبه: هدایت) ۳- متعدد حسی (سیب مثل به است در رنگ و بو و طعم) ۴- متعدد عقلی (زید مثل عمرو است در شجاعت و بردباری و ایمان) ۵- متعدد مختلف (زید مانند عمرو است در شجاعت و قامت و ...)

آنگاه از حیث بودن یا نبودن وجه شبه در کلام، به تقسیم‌بندی قدما از تشبیه به صورت مجمل و مفصل صحه می‌گذارد و می‌گوید قدما هرگز نگفته‌اند که کدام حالت بهتر است (حضور وجه شبه در تشبیه: مفصل و یا عدم حضور آن: مجمل) ولیکن از آنجا که مجمل، پوشیده‌تر است، بلاغی‌تر نیز خواهد بود.

دکتر شفیع‌ی همچین دربارۀ پررنگ‌تر و قوی‌تر بودن وجه شبه در مشبه که از نظر قدما، تشبیه معکوس (منعکس، مقلوب، قلب) را ایجاد می‌کند، بر آن است که تشخیص این مطلب به احساس و خیال و دیدگاه شاعر یا نویسنده و نیز مخاطب بستگی دارد. (نک: به پی‌نوشت ۹)

- دکتر شمیسا در کتاب بیان خود (صص ۱۰۲-۱۰۱)، از حیث افراد و تعدد و ترکیب، وجه شبه را به سه دسته تقسیم نموده است: ۱- مفرد: تشبیه چهره به گل در سرخی ۲- متعدد: تشبیه چهره به گل در سرخی و لطافت ۳- مرکب: که هنری‌ترین وجه شبه است و در آن، هیأت حاصله (= تصویر، ایماژ) از امور متعدد تشکیل می‌شود:

بنگر به ستاره که بتازد ز پس دیو چون زر گدازنده که بر قیر چکانیش

که وجه شبه در این بیت، هیأت حاصله از تصور حرکت عمودی جسمی روشن است در صفحه‌های گسترده و تاریک. - وی در نوعی دیگر از تقسیم وجه شبه، آن را بسان متقدمان به تحقیقی و تخیلی بخش می‌نماید. ما در اینجا از همین مطلب سود می‌جوییم تا اشکالی را که متوجه تعریف تشبیه از دیدگاه دکتر شمیسا می‌دانیم، توضیح دهیم. (نک: همین نوشتار، بخش تعریف و اقسام کلی تشبیه، نظر دکتر شمیسا و نیز پی‌نوشت ۷). نگارنده بر آن است که آقای شمیسا در ارائه تعریف برای تشبیه به قول قدامه ابن جعفر و ابن رشیق قیروانی نزدیک شده است که معتقدند دو چیز از هر جهت نباید مانند یکدیگر باشند و گرنه دیگر مثل و شبیه نیستند، بلکه در این صورت عین هم و یکی‌اند؛ با این حال آیا می‌توان پذیرفت که در تشبیه همیشه ادعای همانندی مبتنی بر کذب است و نه صدق و حقیقت؟! با توجه به اینکه صاحب این تعریف، خود، برای وجه شبه به دو گونه تحقیقی و تخیلی اشاره می‌کند، به نظر می‌رسد تعریف ارائه شده (شمیسا، ۱۳۷۴: ص ۶۶) جامع نباشد. بر مبنای اعتقاد به وجه شبه تحقیقی، در تشبیه چهره به گل و نظایر آن، وجه شبه یعنی لطافت و زیبایی حقیقتاً و واقعاً در طرفین حضور دارد فلذا این ادعای همانندی مبتنی بر صدق و تحقیق است.

- شمیسا معتقد است آرایه‌ای که با عنوان «استخدام» در ذیل صنایع بدیع معنوی، بحث می‌شود؛ در واقع تشبیهی است با وجه شبه دو گانه به این مفهوم که وجه شبه به اعتبار مشبه یک معنی و به اعتبار مشبه‌به معنایی دیگر دارد و هر کدام از معانی در استخدام یکی از طرفین است. (۱۳۷۴: ۱۰) چنانچه حافظ گوید:

من ایستاده تا کنمش جان فدا چو شمع او خود گذر به ما چو نسیم سحر نکرد

- نظر ایشان درباره تشبیه تمثیل و ارسال‌المثل نیز بدیع است. درباره تشبیه تمثیل می‌گوید: گاهی گفته‌اند تشبیهی که وجه شبه آن مرکب باشد، تشبیه تمثیل است؛ حال آنکه بین آنها فرق است. گرچه تشبیه تمثیل هم به لحاظ مرکب بودن وجه شبه، دارای مشبه‌به مرکب است؛ اما هر تشبیه مرکبی، تمثیل نیست. در واقع بین آنها نسبت عموم و خصوص مطلق برقرار است. بدین معنا که هر تشبیه تمثیلی، تشبیه مرکب است ولی هر تشبیه مرکبی، تشبیه تمثیل نیست. وی در ادامه تصریح می‌کند: تشبیه تمثیل، تشبیهی است که مشبه‌به آن جنبه مثل و حکایت داشته باشد و در واقع مشبه آن، امری معقول و

مرکب است که برای تقریر و اثبات و تبیین آن، مشبه‌بھی مرکب و محسوس ذکر می‌شود و در این صورت، ادات را باید به «مثل این می‌ماند که...» تأویل کرد. (۱۳۷۴: ۱۰۴) چنانچه مسعود سعد سروده:

آگاه نیست آدمی از گشت روزگار شادان همی نشیند و غافل همی رود

ماند بر آن که باشد بر کشتی‌یی سوار پندارد اوست ساکن و ساحل همی رود

آنگاه درباره ارسال‌المثل معتقد است: در ارسال‌المثل نیز معقول به محسوس مرکبی تشبیه می‌شود ولی مشبه‌به جنبه ضرب‌المثل یافته و می‌توان آن را بدون مشبه و به تنهایی خواند و فهمید. (۱۳۷۴: ۱۰۶) آنگونه که سعدی گوید:

غم عشق آمد و غمهای دگر پاک ببرد سوزنی باید کز پای برآرد خاری

• اقسام تشبیه بر اساس ادات

بر روی هم می‌توان هر کلمه‌ای را که در مفهوم آن، ابلاغ شباهت و همانندی باشد، در حوزه ادات تشبیه قرار داد. (شفیعی، ۱۳۷۸: ۶۴) ادوات تشبیه در عربی به سه دسته حرف، اسم و فعل تقسیم می‌شوند. چونان کاف، کأن، مثل، شبه، مائل، شابه، یحکی، ضاهی و... و در فارسی تعداد آنها بسیار است، از آن جمله است: چون، چو، همچون، چونان، همچو، چنانکه، بسان، گویی، مانند، به کردار و... (رجایی، ۱۳۷۹: ۲۵۸-۲۵۷)

آنچه با بررسی آثار بلاغی قدیم و جدید به دستمان می‌آید، این است که اگرچه بلاغیون در این جهت هم به تفصیل سخن گفته‌اند ولیکن مباحث آنان بیشتر به مسائل لفظی و دستوری برمی‌گردد. ذیلاً به دو نکته اساسی که در این زمینه منظور علمای بلاغت بوده اشاره می‌رود: الف) تنها تقسیم تشبیه به اعتبار ادات از نظر قدما، بر اساس ذکر و عدم ذکر ادات در تشبیه است که دو گونه کلی پدید می‌آورد: مؤکد و مرسل (مرسل آن است که ادات در تشبیه حضور دارد و مؤکد آنکه ادات حضور ندارد)

ب) اهمیت حذف ادات از آن جهت است که سخن را بلاغت بیشتری می‌بخشد و آن را به استعاره شدن نزدیک می‌کند. همچنین کلام را به سوی ایجاز می‌کشد که یکی از اهداف فن معانی و بلاغت است. گفتنی است عدم حضور ادات در تشبیه، بیش از حذف وجه شبه زمینه را برای پدیداری استعاره فراهم می‌کند؛ چراکه در صورت حذف وجه شبه گویی ذهن خود به خود آن را تداعی و تکرار می‌کند و تنها از جهت لفظی قدمی به سوی استعاره برداشته شده ولی با حذف ادات، لحن بیان و گفتار و نوشتار از ادعای همانندی (شباهت) به ادعای یکسانی و این‌همانی تحول می‌یابد.

www.anjomanfarsi.ir

• نتیجه گیری

عمدتاً انواع تقسیم تشبیه در آثار بلاغت تازی و پارسی، گاه بر اساس ارکان و گاه بر مبنای اغراض تشبیه، صورت گرفته‌اند. بعضی تقسیم‌بندی‌ها و نام‌گذاری‌های متفرقه که معمولاً منحصر به فرد بوده و چه بسا مورد تقلید قرار گرفته‌اند، نیز در این میان به چشم می‌خورند. تشبیه بر اساس حسی، عقلی، خیالی و وهمی بودن طرفین از طرفی و از جهت افراد، تقید، ترکیب و تعدد طرفین از سویی دیگر اقسامی یافته است. همچنین به اعتبار تحقیقی یا تخیلی بودن، واحد یا غیر واحد بودن و دیگر حالات قابل تصور برای وجه شبه و نیز حضور یا عدم حضور ادات و حتی افاده غرض یا عدم آن، گونه‌ها و نامهایی برای تشبیه پیدا شده است. با سیری در تألیفات بلاغی (بیانی) از دیر باز تا روزگار ما، تا اندازه‌ای پراکندگی و خلط مبحث در تدوین این موضوع، مشهود است. با این همه می‌توان نتیجه گرفت، ابوهلال در صناعتین با نظر به عیارالشعر، این پراکندگی را در بعضی جهات معدود، در اندازه توان خود بسامان کرده. پس از وی شیخ عبدالقاهر، نظامی خاص به اقسام تشبیه بخشیده و سکاکی در مفتاح العلوم مباحثی نو بر آن‌همه افزوده است. خطیب قزوینی هم در

تلخیص مفتاح‌العلوم، اقسام را به گونه‌ای روش‌مند فهرست نموده و تفتازانی را در مطول و مختصر، بسیار تحت تأثیر خود قرار داده است. تا جایی که بی‌هیچ تردیدی، تمام آثار فاخر بلاغی پس از آثار تفتازانی، مستقیم و غیر مستقیم در طرح تقسیم انواع تشبیه به طریق وی رفته‌اند.

• منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه، امیر المومنین علی (ع). (۱۳۸۶) ترجمه حسین انصاریان، چاپ چهاردهم، تهران، پیام آزادی.
- ۳- ابن طباطبای‌العلوی، محمد ابن احمد. (۱۴۰۵ق) *عیار الشعر*، تحقیق الدكتور عبدالعزیز بن ناصر المانع، ریاض، دارالعلوم الطباعه و النشر.
- ۴- اصفهانی، ابوالقاسم راغب. (۱۴۲۰ق) *محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلغاء*، الطبعة الأولى، بیروت، شركة دارالأرقم ابن ابی الأرقم.
- ۵- امری القیس. (۱۴۰۹ق-۱۹۸۹م) *دیوان*، حقه و بویه و شرحه و ضبط بالشکل ابیاتة: حنا الفاخوری، بیروت، دارالجيل.
- ۶- تفتازانی، سعدالدین مسعود. (۱۴۰۷ق) *کتاب المطول فی شرح تلخیص المفتاح*، تحشیه میر سید شریف، قم، منشورات المكتبة آیت الله العظمی المرعشی النجفی، طبعه الاولی.
- ۷- ----- (من دون تاریخ) *مختصر المعانی فی شرح تلخیص المفتاح*، قم، منشورات المكتبة المصطفوی.
- ۸- الجاحظ، ابی عثمان عمرو ابن بحر. (۱۹۳۸م) *الحيوان*، بتحقیق عبدالسلام محمد هارون، قاهره.
- ۹- جرجانی، عبدالقاهر. (۱۳۷۴) *اسرار البلاغه*، ترجمه جلیل تجلیل، چاپ اول، تهران، نشر دانشگاه تهران.
- ۱۰- الجرجانی، عبدالقاهر. (بی تا) *اسرار البلاغه*، قرأه و علّق علیه: محمود محمدشاکر، مطبعة المدنی بالقاهرة، دارالمدنی بجلدة.
- ۱۱- حاکمی، اسماعیل. (۱۳۸۲) *رودکی و منوچهری*، چاپ دهم، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.
- ۱۲- خاقانی شروانی. (۱۳۷۸) *دیوان*، مقابله و تصحیح و مقدمه و تعلیقات: دکتر ضیاء الدین سجادی، چاپ ششم، تهران، انتشارات زوار.
- ۱۳- الخطیب القزوینی، محمد ابن عبدالرحمان. (۱۴۰۵ق) *الایضاح* (فی علوم البلاغه: المعانی و البیان و البدیع)، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ۱۴- ----- (۱۳۶۸) *تلخیص المفتاح فی المعانی و البیان و البدیع*، قم، منشورات دار الذخائر، الطبعة الاولی.
- ۱۵- دینوری، قتیبه (۱۴۲۳ق) *الشعر و الشعراء*، قاهره، دارالحدیث.
- ۱۶- ذبیانی، نابغه. (بی تا) *دیوان*، تحقیق و شرح کرم البستانی، بیروت، دارصادر.
- ۱۷- الرادویانی، محمد ابن عمر. (۱۳۶۲) *ترجمان البلاغه*، به تصحیح و اهتمام پروفیسور احمد آتش و انتقاد ملک الشعراء بهار، چاپ دوم، تهران، اساطیر.
- ۱۸- رازی، شمس قیس. (۱۳۷۳) *المعجم فی معاییر اشعار المعجم*، به کوشش سیروس شمیس، تهران، فردوس.

- ۱۹- رازی، فخر الدین. (۱۹۸۵م) *نهایه الایجاز*، تحقیق الدكتور بکری شیخ امین، بیروت، دار العلم للملایین.
- ۲۰- رجایی، محمدخلیل. (۱۳۷۹) *معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع*، چاپ پنجم، شیراز، مرکز نشر دانشگاه شیراز.
- ۲۱- زهیرابن ابی سلمی. (بی تا) بیروت، دار صادر.
- ۲۲- سعیدیان، عبدالحسین. (۱۳۶۹) *دایره المعارف ادبی*، تهران، امیرکبیر.
- ۲۳- سکاکی، ابویعقوب یوسف ابن ابی بکر. (۱۳۵۶ق) *مفتاح العلوم*، الطبعة الاولى، مصر، مطبعة المصطفی بابی.
- ۲۴- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۸) *صور خیال در شعر فارسی*، چاپ هفتم، تهران، آگاه.
- ۲۵- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۴) *بیان*، چاپ پنجم، تهران، فردوس.
- ۲۶- ضیف، شوقی. (۱۳۸۳) *تاریخ تطوّر علوم بلاغت*، ترجمه دکتر محمد رضا ترکی، تهران، سمت.
- ۲۷- ظهیری، عباس. (۱۳۷۶) *المعتبر فی شرح المختصر*، جلد پنجم، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۲۸- عوفی، حامد. (بی تا) *المنهاج الواضح البلاغه*، قاهره، مکتبه الازهریه للتراث.
- ۲۹- فتوحی، محمود. (۱۳۸۶) *بلاغت تصویر*، تهران، سخن.
- ۳۰- ----- (۱۳۸۶)، فارسی عمومی (به همراه دکتر حبیب الله عباسی)، چاپ هجدهم، تهران، سخن.
- ۳۱- قدامه ابن جعفر، ابوالفرج. (من دون تاریخ) *نقد الشعر*، تحقیق و تعلیق الدكتور محمد عبد المنعم خفّاجی، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ۳۲- ----- (۱۴۱۶ق) *نقد النثر*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ۳۳- فیروانی، ابن رشیق. (۱۴۰۸ق) *العمده فی محاسن الشعر و آدابه*، تحقیق الدكتور محمد قزقزان، بیروت، دار المعرفه.
- ۳۴- نصیری، محمدجواد. (۱۳۷۲) *معیار البلاغه* (مقدمه ای در مباحث علوم بلاغت به انضمام کتاب صناعتین ابوهلال عسکری)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳۵- الهاشمی، احمد. (۱۴۱۷ق) *جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع*، الطبعة السادسة، قم، مرکز النشر التابع المکتب الإعلام الاسلامی.
- ۳۶- همایی، جلال. (۱۳۷۷) *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، چاپ چهاردهم، تهران، هما.
- ۳۷- ----- (۱۳۷۴) *معانی و بیان*، به کوشش ماهدخت بانو همایی، چاپ سوم، تهران، هما.